## پخش «قصر شیرین» به حوزه هنری رسید

حوزه هنری سال آینده پنج فیلم را پخش و اکران می‌کند. آن‌طور که هنرآنلاین گزارش داده، حوزه هنری سال ۹۸ پخش چهار فیلم سینمایی و یك انیمیشن را برعهده خواهد داشت.

قصر شیرین (رضا میرکریمی)، ما همه با هم هستیم (کمال تبریزی)، زندانی‌ها (مسعود ده‌نمکی)، دیدن این فیلم جرم است (رضا زهتابچیان) و انیمیشن سینمایی رهایی از بهشت (علی نوری اسکویی) توسط این موسسه انجام می‌شود.

قصر شیرین که در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر روی پرده رفت و مورد توجه منتقدان هم قرار گرفت داستان زندگی جلال مرادی ۴۲ ساله‌ای است که طی تصادفی غیرعمد مجرم شناخته می‌شود. او پس از گذراندن دوران زندان، همسر و فرزندانش را ترك کرده و به شهری دیگر می‌رود، اما پس از دو سال به شهرش بازمی‌گردد، زیرا که زنش دچار مرگ مغزی شده است.

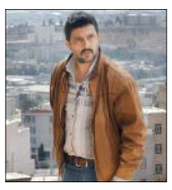

عکس: مجید طالبی

## پیش به سوی سینمای تاریخ‌ساز و آنتی‌هشتگ

محمدصادق علیزاده

فرهنگ و هنر

بحث و بررسی با رفیق شفیق در مورد یکی از دو فیلم امنیتی و ملی جشنواره بالاگرفته و تنور مباحثه گرم شده بود. رفیق شفیق تاکید داشت فارغ از نقاط ضعف و قوت فنی فیلم نرگس آبیار(شبی که ماه کامل شد) مساله مهم این است که دقیقا به موقع ساخته شده و هنوز یک دهه نگذشته که روایتی سینمایی و بومی از مفهوم افراط‌گرایی دینی در جنوب شرقی ایران که روزگاری تروریستی به نام عبدالمالک ریگی علم آن را بر دوش می‌کشید حالا مفهومی واقعی از آن را روی پرده سینما می‌بینیم. این یعنی بستن راه تحریف و معوج کردن حقیقت! یعنی بستن راه هشتگ زدن برای یادبود امثال عبدالمالک و عبدالحمیدها!

در ادامه بحث، مقایسه مصداقی که در سطرهای بالا شرحش رفت با یک واقعیت تاریخی دیگر خوب روشن می‌کرد که رفیق شفیق روی چه نقطه مهمی دست گذاشته است. روایت‌های دلسوزانه‌ای که این سال‌ها برای مجاهدین خلق و منافقین -که به وسیله بازتولید و هشتگ‌های انسانی برایشان بازنشر می‌شود - به خوبی نشان می‌دهد اگر تصویر کردن واقعیت فاجعه، آن‌گونه که بوده به موقع انجام نشود در آینده ممکن است حقیقت با چه اعوجاج‌هایی روبه‌رو شود و خیانت، جای انسانیت بنشیند. سینمای ایران حالا بعد از سال‌ها به موضوعاتی روکرده تا روایت بومی خود را از مفاهیم استراتژیک تاریخ این مرز و بوم ارائه کند. سلسله آثاری که در این سال‌ها به طور مشخص ناظر به واقعیت سازمان مجاهدین خلق تولید شده، از ماجرای نیمروز ۱ گرفته تا سیانور و ماجرای نیمروز ۲؛ رد خون با وجود همه تلاش‌ها و پیگیری‌ها و ارزشمند بودن اما سه دهه دیر تولید شده‌اند. این همان نقطه استراتژیکی است که اگر از سه دهه قبل به مرور از لابه‌لای اوراق کتاب‌ها بیرون می‌آمد و روی پرده سینما برای عموم مردم به تصویر کشیده می‌شد، دیگر به جایی نمی‌رسیدیم که لشکر سربازان سازمان مجاهدین با هشتگ‌سازی، طلبکار خیانت‌های دهه ۶۰ خود به مردم شوند و نهضت هشتگ‌سازی راه بیندازند و جلاد را بر مسند نورانی شهید بنشانند. اهمیت «ماجرای نیمروز ۲؛ رد خون» با چنین نگاهی مضاعف می‌شود. این همان معیار مهمی است که اگر با فرم قابل قبول سینمایی درآید، اثر را در جایگاه سینمای استراتژیک قرار می‌دهد. سینمایی که نسبت به تاریخ و بوم خود بی‌توجه نیست و مسائل و اولویت‌های خود را در نسبت با مسائل و اولویت‌های جامعه‌اش مرتب می‌کند. چنین سینمایی است که خود می‌تواند تاریخ‌ساز باشد.

پس پیش به سوی سینمای استراتژیک تاریخ‌ساز! سینمایی علیه نهضت‌های هشتگ‌ساز و معوج‌کننده حقیقت!

### طراح صحنه و لباس فیلم سینمایی «ماجرای نیمروز؛ رد خون» و «شبی که ماه کامل شد» در گفت‌وگو با جام جم

# ایده بزرگ بدهید، فضاسازی‌اش با من

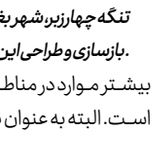

آذر مهاجر

ادبیات و هنر

**دهه ۶۰ یکی از متفاوت‌ترین دهه‌های تاریخی ماست؛ چرایی و چگونگی این تفاوت یا اثبات این ادعا بماند برای زمانی دیگر. بپذیرید که در این دهه، شکل زیست ما با همیشه فرق داشته و به همان نسبت، قصه‌های بسیاری در این دهه رخ داده مثل داستان «ماجرای نیمروز، رد خون» و البته داستان طراح صحنه و لباس این فیلم! در سال‌های اول دهه ۶۰، یك پزشك عمومی از طریق دوستی به نام هاشم ایمانی به ابراهیم حاتمی‌کیا معرفی شد و از آنجا که این آقای دکتر با مسائل نظامی آشنایی داشت به عنوان مشاور نظامی و طراح صحنه در فیلم‌های مهاجر و دیده‌بان با حاتمی‌کیا همکاری کرد. این آقای دکتر که محمدرضا شجاعی نام دارد، به گفته خودش در محضر حاتمی‌کیا شاگردی کرد و حالا یك طراح صحنه و لباس حرفه‌ای شناخته می‌شود که صحنه و فضای پروژه‌های بزرگ سینمایی و تلویزیونی را طراحی می‌کند. آثاری مثل تنگه ابوقریب، ایستاده در غبار، شبی که ماه کامل شد و سریال وضعیت سفید از جمله فیلم‌هایی است که در کارنامه حرفه‌ای شجاعی دیده می‌شود. در مجالی کوتاه، با او درباره طراحی فیلم‌های دفاع‌مقدسی و آثاری که در دهه ۶۰ روایت می‌شوند، گفت‌وگو کرده‌ایم.**

***فیلم سینمایی ماجرای نیمروز، رد خون از تنوع بصری برخوردار است. از آنجایی که تهیه‌کننده در زمان تولید فیلم عکسی از خودش با دستان بسته مقابل تانك منتشر کرده و نوشته بود، فیلمسازی با دست‌های بسته، حتما در طراحی فضای فیلم هم با مشکلات متعددی مواجه شده‌اید. درست است؟***

به عنوان طراح صحنه و لباس فیلم به جز مشکلات معمول که در هر پروژه‌ای ممکن است با آنها برخورد داشته باشیم، مشکلی نداشتم. در واقع مشکلات مهم‌ترین مسأله به زمان‌بندی کار مرتبط بود و این‌که امکانات و تجهیزات مورد نیازمان در زمان مناسب و طبق برنامه‌ریزی در اختیار قرار بگیرد. این مقدمات در پیش تولید فراهم می‌شود و بیشتر از هر کسی تهیه‌کننده و گروه تهیه و تولید با مشکل روبه‌رو بوده‌اند. در واقع گروه طراحی صحنه و لباس همه امکاناتی که مدنظرش بوده را در اختیار داشت.

***داستان فیلم در فضاهای متنوعی اتفاق می‌افتد مثل، تنگه چهارزبر، شهر بغداد، بخش‌های ستادی، معراج شهدا و... بازسازی و طراحی این فضاها چطور انجام شد؟***

بیشتر موارد در مناطق و موقعیت‌های مکانی واقعی بوده است. البته به عنوان نمونه نمی‌توانستیم در تنگه چهارزبر کار کنیم و به همین دلیل در حوالی تنگه جایی را پیدا و آنجا را بازسازی کردیم.

***بغداد را کجا بازسازی کردید؟***

نماهای شهری به صورت کروماکی خلق شد و نماهای مربوط به بیمارستان و حوالی آن را در تهران بازسازی کردیم.

***این بیمارستان در کجای تهران است؟***

در مجموعه بوستان ولایت.

***چند فیلم و سریال دیگر هم آنجا تصویربرداری شده است.***

بله بناهایی در این بوستان وجود دارد که متعلق به نیروی انتظامی است و بعد از این‌که تبدیل به بوستان شده، چون این بناها کاربری خاصی نداشته‌اند به عنوان پلاتو مورد استفاده قرار می‌گیرند.

***فصل اول فیلم ماجرای نیمروز را بهزاد جعفری طراحی و فضاسازی کرده است. برای هماهنگی بصری و یکدستی در فضای دو فیلم به چه کردید؟***

من در ماجرای نیمروز یك، مشاور هنری پروژه بودم و در جریان جزئیات آن قرار داشتم، اما به صورت مستقیم درگیر مقولات اجرایی نبودم. به مختصات این کار واقف بودم و همان را مد نظر قرار دادم و در شیوه اجرا هم سعی کردم از تجربیات آقای جعفری استفاده کنم.

***بعد از چند تجربه مرتبط با دهه ۶۰، به دانسته‌های خودتان اکتفا کردید یا تحقیق و پژوهش هم داشتید؟***

شیوه کاری آقای مهدویان به این ترتیب است که قبل از قدم گذاشتن به مرحله اجرایی و تولید، با چند محقق و پژوهشگر، پیش تولید را به انجام می‌رساند. در واقع تحقیق در پروژه‌های آقای مهدویان کاملا مشخص و برنامه‌ریزی شده، توسط افراد مشخصی انجام می‌شود. در این فیلم نیز همزمان با نگارش فیلمنامه، گروه تحقیقات همه اطلاعات و مستندات را آماده کرده بود. با داشتن این مستندات که بیش از ۹۰ درصد اطلاعات را در اختیار ما قرار می‌داد، طراحی صحنه این فیلم چندان کار پرزحمتی نبود. فقط باید از بین مستندات، شکل و فرم مورد نظر برای فضاسازی منطبق با حال و هوای اثر را انتخاب می‌کردیم و وارد عمل می‌شدیم. درباره لباس‌ها و لوازم صحنه هم وضع به همین منوال بود.

***فکر می‌کنید چه چیزی باعث می‌شود آقای مهدویان ساختن فیلم در دهه شصت را انتخاب کرده در حالی که در مقایسه با سایر دوره‌های تاریخی دشوارتر است و چرا به چنین کارهای سختی تن می‌دهد؟***

به دلیل ظرفیتی است که در این مقطع زمانی وجود دارد. دهه ۶۰ در تاریخ ایران یك نقطه عطف است و تغییرات محسوس و بحث‌برانگیزی در این دهه صورت گرفته است. خود به خود ظرفیت داستانی و تحلیلی قابل توجهی در این دوره وجود دارد که برای فیلمسازی مناسب است. فکر می‌کنم در درجه اول، خود این دهه است که توجه آقای مهدویان را جلب کرده و برخلاف نظر شما برای رسیدن به یك تصویر واقعی و باورپذیر از این دوره مشکلاتی داریم، اما اصلا سخت نیست.

***چطور مگر؟ همه فیلمسازان متفق‌القول هستند که بازسازی این دهه یکی از سخت‌ترین دوره‌هاست!***

از این بابت که زندگی در دهه ۶۰ از بازسازی زندگی در این دهه سخت‌تر است. برای این‌که جنگیدن خیلی سخت‌تر از بازسازی و بازی کردن جنگ است. سختی این ماجرا برای بنده‌های خدایی بوده که شهید شده‌اند، مجروح شده‌اند و گرفتاری‌های جنگ را تحمل کرده‌اند. کار ما فقط بازآفرینی است و حتی جذاب است و از آن لذت هم می‌بریم.

***فکر می‌کنید وضعیت طراحی لباس و صحنه در مقایسه با صاحبان صنعت سینما چطور است؟***

اوضاع بد نیست، اما اگر تفاوت‌هایی می‌بینید به این دلیل است که در کشور ما مطالبه زیادی وجود ندارد. به این معنا که اگر همین امروز تمام امکانات هالیوود را برداریم و به ایران بیاوریم، استفاده‌ای برایمان ندارد! چه نیازی داریم در استودیوهای آنچنانی کار کنیم وقتی کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌ها و قبل‌تر از آنها فیلمنامه‌نویس‌های ما اصلا افکار و برنامه‌های بزرگ در سر ندارند. اگر سینمای ما در مقایسه با آثار جهانی و صاحبان صنعت سینما، عقب مانده به دلیل کوچك بودن مطالبات ماست، به دلیل عقیم بودن تفکرات ماست. به اعتقاد من مشکل در فیلمنامه است، مشکل در ابزار نیست. مسأله این نیست که متن مهمی داشته باشیم و ابزار ساخت آن در اختیار نباشد. در واقع تفکری که بتواند پروژه‌های عظیم خلق بکند، در کشورمان نداریم. امکانات ما کم و ناچیز نیست. فیلمنامه‌های ما بزرگ نیستند و مسأله اصلی ناچیز بودن ایده‌ها و قصه‌ها است.

***برعکس شما، فیلمنامه‌نویس‌ها معتقدند چون امکانات اجرایی نیست، آنها خودشان را سانسور می‌کنند.***

نه، این توهم برخی دوستان است. در سینمای ما همین حالا فیلم‌هایی ساخته می‌شود که نظر مخاطب را جلب نمی‌کند. با این اوصاف چطور می‌توانند به خودشان جرات بدهند که کارهای عظیم‌تر خلق کنند؟ مخاطب همین کارها را کامل نمی‌بیند و مردم سینما را رها کرده‌اند چون در ایده و قصه ضعف داریم. مشکلات سینمای ما به خشت اول بر می‌گردد که ایده اصلی، طرح داستانی و فیلمنامه است. وقتی اینجای کار مشکل دارد اگر بهترین امکانات را هم بدهید باز هم نتیجه‌ای ندارد.



طراح صحنه و لباس ماجرای نیمروز۲؛ ردخون معتقد است: در فضاسازی به استانداردهایی رسیده‌ایم. اگر مشکلات مربوط به تهیه امکانات و لوازم نباشد، ظرفیت ما خیلی بیشتر از چیزی است که در ماجرای نیمروز و فیلم‌های مشابه می‌بینید. ایده‌های بزرگ‌تر می‌تواند فضاسازی‌های عظیم‌تر را به دنبال داشته باشد

## جشنواره گرام